کرشمه خط

خطوطی چون نقاشی فیگوراتیو

غلامحسین امیرخانی

■ در سه‌دهه‌اخیر خط‌نقاشی رونق بسیاری گرفته‌است. اولین آثاری که در این وادی در انجمن خوشنویسان با آن آشنا شدیم، مربوط به هنرمند زنده‌یاد «فرامرز پیل‌آرام» بود. شاید حتی قبل از ایشان هنرمندان دیگری نظیر آقای «حسین زنده‌رودی» و عزیزان دیگری که نام‌شان را به‌خاطر ندارم نخستین خط‌نقاشی‌ها را تجربه کردند. البته در گذشته‌های دورتر نیز خوشنویسانی داشتیم که در عین خوشنویسی تمایلات خط‌نقاشی از خود بروز داده‌اند اما در این مسیر سیار مقید به رعایت اصول و قوانین خوشنویسی بوده‌اند. اعتقاد من بر این است که هنرمندان باید آگاهانه با طی کردن پله‌پله دانش هنری به این‌گونه جدید هنر پا بگذارند. صاحب ذوق و سلیقه بودن لازم است اما شرط کافی پشتوانه و پیشینه علمی داشتن است. باید در یک هنر ریشه داشت تا بتوان در آن رشد کرد. استاد «علی شیرازی» نمونه بارز این تعبیر است که موید این ادعا ۲۱ تابلو خیره‌کننده نقاشیخط او در نمایشگاه «شکوه نستعلیق» گالری شیرین است. استاد «علی شیرازی» سابقه‌ای قوی و مستحکم در حافظه خوشنویسی ایران دارد. او در خوشنویسی سنتی نستعلیق یک‌یک مراتب ارتقا و تجربه‌اندوزی را در ۴۰ سال مستمر با صبر و درایت طی کرد تا آنجا که در نستعلیق جلی سنتی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین، قوی‌ترین و پرمایه‌ترین نستعلیق‌نویس شهرت یافت و کرشمه‌های نستعلیق‌اش به جهت رعایت ظرایف و قواعد نستعلیق فراگیر و زبانزد شد و به بالاترین نقطه نایل آمد سپس با این پشتوانه قدم به ساحت جدید خط‌نقاشی گذاشت. خوشبختانه استاد «علی شیرازی» با تخصص خود، نستعلیق در خط‌نقاشی را هم ادامه می‌دهد و آثارش به وضوح منحصر به خود اوست. او از تقلید و تکرار می‌پرهیزد و چنان به خط‌نقاشی همت می‌گمارد که هیچ استاد دیگری در این وادی پای نگذاشته است. فضای کار «علی شیرازی» مختص و متعلق به اوست و توانسته فهمی نو از این جریان نوین ارایه کند و راهی تازه پدید آورد که هم ریشه در قواعد قدما دارد و هم مولفه‌های بصری امروز را بازتاب می‌دهد.

کرباس خاکستری

نگاهی به آثار آرش فشارکی در گالری اعتماد
انتزاعی هست یا نه؟

باوند بهپور

■ نقاشی انتزاعی طرفداران نقاشی را دوپاره کرد: آنهایی که نقاشی را می‌فهمیدند و می‌فهمند و آنهایی که نمی‌فهمیدند و نمی‌فهمند. بی‌علاقگان به نقاشی انتزاعی، با ترکیبی از دلخوری و صداقت می‌گویند: «یا شاید چیزی هست که ما نمی‌فهمیم.» نقاشان انتزاعی معمولا با لبخند پاسخ می‌دهند: «شاید چیزی برای فهمیدن نیست.» نقاشی انتزاعی هم پیشگام نوگرایی در هنر بود و هم آماج تلخ‌ترین انتقادها. نتیجه سال‌ها تلاش برای مردمی کردن هنر مدرن این شده که اکنون دیگر می‌شود از مردم شنید: «دست‌کم زیباست. رنگ‌هایش را دوست دارم.» جمله‌ای که صرفا برای آثار انتزاعی «زیبا» مصداق دارد. همه آنها زیبا نیستند. مخاطب «عادی» که انتزاعی‌ترین طرح‌ها را برای پیراهنش یا پرده‌های خانه‌اش دوست دارد، وقتی به بوم پیش‌رویش می‌رسد، برای نگاه خیره‌اش انتظارات بیشتری دارد. و حق هم دارد. نقاشی همواره چیزی بیشتر است. در واقع، این لفظ «نقاشی انتزاعی» است که پوک است نه خود این نقاشی. نقاشی همواره انتزاعی است. (کانت هم می‌دانست.) همه چیزهای بدیهی پوک‌اند. چه قدر بامعناست که شعر را انتزاعی یا غیرانتزاعی بدانیم؟ تقسیمش کنیم به اشعار عاشقانه یا توصیف منظره؛ به آنهایی که فضایی می‌آفرینند یا آنهایی که تک‌گویی‌اند یا اعتراضی و سیاسی... هر شعری کاری می‌کند و برحسب همان کارکرد هم سنجیده می‌شود. هر شعر خود این کار را تعریف می‌کند. بهتر بگوییم: مخاطب شعر، به نیابت از طرف شعر، کاری را برعهده‌اش می‌گذارد و بر آن اساس می‌سنجدش. نقاشی هم همین‌طور. با این تفاوت که نقاشی انتزاعی، کفه مخاطب را سنگین‌تر می‌گیرد. خودش را از واژگان بیشتری محروم می‌کند. کمتر حرف می‌زند و بیشتر گوش می‌دهد. آثار آرش فشارکی چه کار می‌کنند؟ آنها را چگونه باید «دید»؟ چه چیزی برای «فهمیدن» در آنها هست؟ هیچ‌چیز. این ریاضیات طناب‌های درهم‌پیچیده، این قطعات بریده از تداومی در هم تنیده، این جاپای چرخ‌های صدها ماشین روی برف، این یاخته‌های زیر میکروسکوپ که از پشت روشن‌اند، موسیقی را چگونه باید شنید؟ دستش را جلوی پنجره می‌گیرد. نوری که از لای انگشتان می‌گذرد، طرحی که با انگشت روی بخار آب پشت پنجره در روزی برفی می‌کشی، این نقاشی‌های پشت‌شیشه کلیسای تاریک، این درپوش حصیری که ما در خانه داشتیم، نفهمیدیم کدام سبد را می‌پوشاند؟ این خواب‌های مصور، رویاهای عکاسی شده، این رشته‌های درهم‌بافته اندیشه، شعر را چگونه باید خواند؟ این ذهنی که رهایم نمی‌کند، هیچ‌وقت خاموش نمی‌شود. این شیشه شیر هر صبحگاه بر درگاهی خانه، مسیری که زن نانوا هر روز در شهر می‌پیماید، این جلبک‌ها، این هزاران هزار آدمی که در خیابان در یک امتداد راه می‌روند، زن در حین صحبت سیم تلفن را دور انگشتان‌اش می‌پیچد و پیغام‌هایش درون سیم تلفن گره می‌خورد، این قطعه ماشین لباس‌شویی که هیچ‌وقت نفهمیدم باید چه کارش کنم، انتزاعی هست یا نه؟

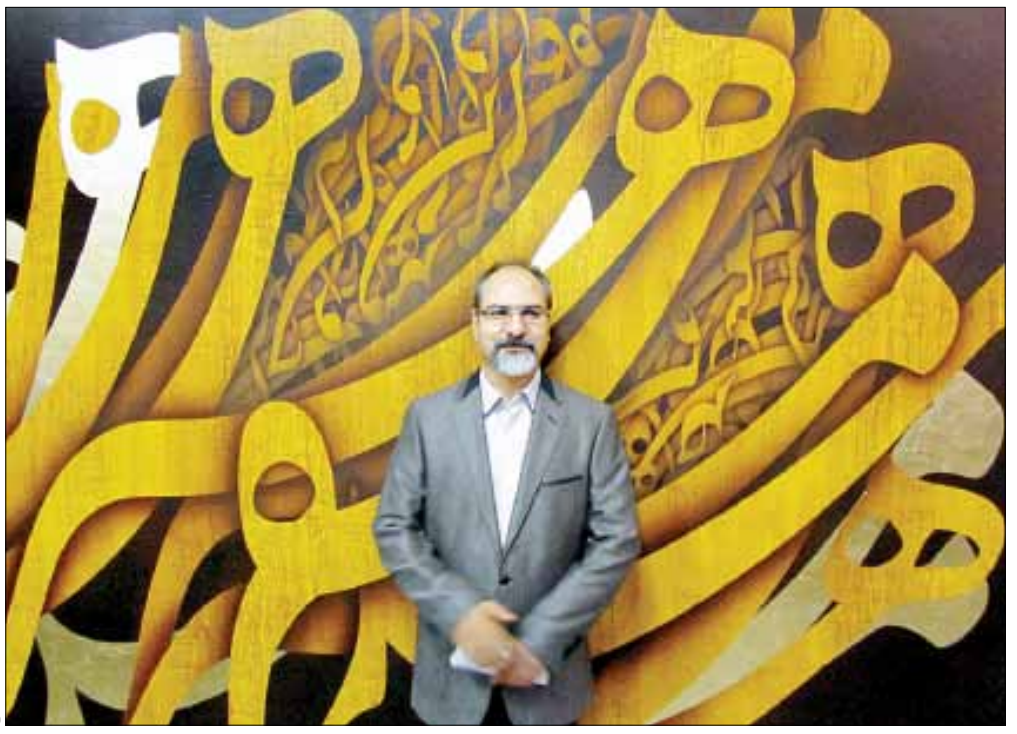

عکس: شرق

علی شیرازی از نمایش تازه‌ترین خط‌نقاشی‌هایش در گالری شیرین می‌گوید

تابلو مثل فرزند دختر است

آزاده جعفریان

وقتی مسوولان کریستیز یازدهم دوبی، تابلوی سرخ‌رنگ ۲۰۰ در ۳۰۰ سانتی‌متری علی شیرازی را دقیقا کنار میز حراج نزدیک‌ترین جا به «یوسی پیل کانن» قرار دادند، کشف تازه خود را از گنجینه هنر ایران به رخ کشیدند که در بحران اقتصادی آبان‌ماه گذشته ۲۲ هزار و ۵۰۰ دلار به فروش رسید. استاد چیره‌دست نستعلیق جلی (درشت) ۴۰ سال است در ایران با کرشمه‌ها و طنازی‌های خوشنویسی سنتی و در ۱۵ سال اخیر خط‌نقاشی آوازه‌ای درخور توجه در منطقه خاورمیانه برای خود باز کرده است تا اعلام کند پس از نسل درخشان احصایی، زنده‌رودی و افجه‌ای، این جریان هنری همچنان جوشان است. هفته گذشته تازه‌ترین آثار «علی شیرازی» در نمایشگاهی با عنوان «شکوه نستعلیق» در گالری شیرین برپا شد که همه ۲۱ تابلوی بزرگ وی در همان روز افتتاحیه به فروش رسید. او در مجموعه تازه‌کاری‌اش همچنان بر بازشناسی زیباشناسی‌های بصری خط کهن نستعلیق ایرانی تمرکز دارد و با حروف و خطوط بسیار بزرگ تلاش می‌کند ظرافت‌های این میراث ایرانی را به شکل حماسی ارایه دهد. تاکید موکد علی شیرازی چنانکه خود نیز به‌آن اعتراف دارد، بازیابی و بازخوانی هویت دیرپای ایرانی است که نه تنها در منطقه خاورمیانه، بلکه در گستره گیتی یگانه و بی‌بدیل است.

خوشنویسی را از کی و کجا آغاز کردید؟

این قصه، مفصل است. من در روستای «آبسرد» از توابع شیراز به دنیا آمده‌ام. این روستا به نوعی در ایران بی‌نظیر یا شاید کم‌نظیر است زیرا به دلیل بن‌بست بودن، ارتباط کمی با شهر دارد و در آن زمان هم هنوز مردمانی در این روستا زندگی می‌کردند که شهر را ندیده بودند. تعداد باسوادان این منطقه بسیار کم بود و آنها نیز به صورت مکتب‌خانه‌های قدیم باسواد شده بودند. در واقع «آبسرد» روستایی تمام و کمال بود. یکی دو نفر از باسوادان روستا که در سنین کهنسالی بودند کتاب‌هایی چون «ملک جمشید»، «امیر ارسلان نامدار» یا «شاهنامه» را در خانه‌هایشان نگهداری می‌کردند بنابراین می‌توان حدس زد که در چنین فضایی کاغذ و دفتر به ندرت یافت می‌شد. لذا تنها شانس آشنا شدن دست بچه‌های آن منطقه با قلم و کاغذ، مدارس جدیدی بود که توسط سپاهی‌دانش آن زمان اداره می‌شدند. اولین باری که دست من با قلم و کاغذ آشنا شد در همین دبستانی بود که گفتم و این برای من شاید مشکل‌ترین کار دنیا بود. بخصوص اینکه در همان زمان چند سطری آب، بابا باید می‌نوشتیم و من هر کاری می‌کردم نمی‌شد که نمی‌شد، روز دوم با گریه به مدرسه رفتم... در کلاس دوم یا سوم بودم که اتفاق مهمی در زندگی کودکانه‌ام افتاد، در آن روزگار مناطقی از استان فارس دچار خشکسالی شد روستای ما هم که کاملا کوهستانی بود از این امر مستثنا نبود و دچار چنین بلایی شده بود. بسیاری از مردان منطقه و پدر من برای کار به کشور کویت رفته بودند. پدرم از کویت خودنویسی برای سوغات آورد و این خودنویس مسبب نمایش خط من در کلاس درس شد. معلم در کلاس دفتر من را به هم‌شاگردانم نشان داد و گفت: «بچه‌ها، شما هم سعی کنید مثل «کرمعلی» بنویسید.» این تشویق با کلمات و جملات دلگرم‌کننده دیگری نیز همراه بود، چنان شد که من با اعتمادبه‌نفس بیشتری به مدرسه می‌رفتم و همیشه خط درشت من حتی از معلم‌های خطم نیز بهتر بود. قبل از اینکه به کلاس خوشنویسی بروم از روی کتیبه‌ها و کتاب‌ها، مشق می‌کردم حتی در سنین ۱۵ و ۱۶ سالگی برای چند چاپخانه و لیتوگرافی خط می‌نوشتم. بعدها نزد روانشاد استاد «معین اصفهانی» رفتم و مقدمات خوشنویسی را تا دوره ممتاز نزد ایشان گذراندم و پس از این دوره توفیق حضور در کلاس‌های فوق ممتاز و تکمیلی استاد «غلامحسین امیرخانی» را پیدا کردم. ناگفته نماند که در تمام این سال‌ها از مطالعه و مشق خطوط متقدمان غافل نبودم و سبک‌های مختلف نستعلیق و خطوطی چون ثلث، نسخ و شکسته را می‌نوشتم ولی خط تخصصی من همیشه نستعلیق باقی ماند و از سال ۱۳۶۰ عمدتا تمرکزم روی قلم‌های خیلی درشت (جلی) یا همان قلم کتیبه بود.

کمی هم از موقعیت‌هایتان در خوشنویسی سنتی بگویید؟

نام من از حدود ۳۰ سال پیش تاکنون در خوشنویسی کشور مطرح بوده تا سال ۶۵ بیشتر در اصفهان و از آن پس در تهران و نهایتا امروزه در کشورهای اسلامی. شاید به نوعی باید بگویم که نام من با قلم درشت، یک ضرب‌نویسی و حفظ سایه‌روشن‌های مرکب در خوشنویسی گره خورده است. این درهم‌تنیدگی تا آنجاست که روزنامه «الرایه» در مطلبی به قلم دکتر «صلاح الدین شیرزاد» خوشنویس و منتقد خوشنویسی و هنرهای اسلامی نوشت: شیرازی، هُو «مَلک النستعلیق الجَلی»

در خوشنویسی سنتی پیرو چه مکتب‌هایی هستید؟

در خوشنویسی سنتی پیرو سبک و شیوه خاصی نیستم و اصولا تعصبی هم روی سبک‌های بخصوصی ندارم. هر یک از سبک‌ها دارای تفاوت‌ها و نقاط قوت زیادی هستند که من سعی کردم گلچینی از سبک‌ها را با سلیقه خودم ادغام کنم و سبکی را که بیانگر روحیه، عواطف، احساسات شخصی و میانگین سلیقه قومی خودم باشد، ارایه دهم. من هر خط زیبایی را دوست دارم از خطوط کاملا ایرانی گرفته تا خط‌های مشترک میان کشورهای اسلامی تا خطوط چینی و ژاپنی. شاید جالب باشد به این نکته اشاره کنم که چند سال پیش به همت موزه امام علی(ع) تهران و سفیر کبیر ژاپن ورک‌شاپ مشترک خط نستعلیق و خط ژاپنی توسط من و خانم پروفسور «هورئه کیوکو» برگزار شد.

این سوال برای مخاطبان خوشنویسی که پای در وادی خط‌نقاشی نهادند پیش می‌آید: چه شد که از اوایل دهه ۷۰ از خوشنویسی سنتی رهسپار خط‌نقاشی شدید؟

داخل کشور من را به‌عنوان یک نستعلیق‌نویس می‌شناختند. انس و الفت من با خط‌نقاشی به گذشته‌های دورتر باز می‌گردد. اولین نمایشگاه نقاشیخط من در سال ۱۳۷۵ در نگارخانه برگ برگزار شد که کارها در ابعاد بزرگ و روی بوم ارایه شده بود. هنوز خاطرم هست در روز افتتاحیه این نمایشگاه استادانی نظیر «محمد احصایی»، «غلامحسین نامی» و «پرویز کلانتری» برای بازدید آثارم به گالری برگ آمده بودند.

شما هنرمندی هستید که با سابقه خوب در هنر خوشنویسی پا به عرصه نقاشیخط نهادید. تعریف شما از نقاشیخط چیست؟

هنوز هم تعریف جامع و کاملی از نقاشیخط ارایه نشده است. ولی از آثاری که تاکنون به‌عنوان نقاشیخط به رسمیت شناخته شده چنین برمی‌آید که نقاشیخط تلفیقی از خطاطی، خوشنویسی، نقاشی و گرافیک است که حتی نقش برجسته و حجم را نیز شامل می‌شود. ولی آنچه مسلم است خطاطی یا خوشنویسی از عناصر اصلی و مهم این آثار است.

آیا نقاشیخط را در جهت تقویت هنر خوشنویسی می‌دانید یا تهدیدی برای آن؟

نقاشیخط در واقع یکی از ظرفیت‌های خوشنویسی است که توانسته به‌عنوان فرزند رشید و خوش‌قامت خوشنویسی در عرصه داخلی و حتی جهانی از اعتبار خوبی برخوردار شود.

حالا می‌رسیم به یکی از سوال‌های مهم در این حوزه، شما با واژه «خط‌نقاشی» موافقید یا «نقاشیخط»؟

گرچه هر دو واژه ترکیبی «خط‌نقاشی» و «نقاشیخط» در ذهن اهالی فرهنگ و هنر یک معنی را تداعی می‌کنند، ولی به عقیده من که حتی ترکیب نوشتاری و خوشنویسی کلمات یا بهتر بگویم «چهره» و صورت خود واژه هم برایم مهم است، ترکیب «نقاشیخط» را بیشتر می‌پسندم زیرا این امکان را فراهم می‌کند که دو واژه نقاشی و خط با هم ترکیب شوند و یک کلمه جدیدی به نام «نقاشیخط» را به وجود آورند.

همان‌طور که خودتان هم اشاره کردید در خاورمیانه با عنوان «ملک خط نستعلیق» شهره‌اید و در سال ۱۳۸۷ در جشنواره جهانی نستعلیق در شارجه مقام نخست را دریافت کرده‌اید، از آن جشنواره بگویید؟

من در جشنواره‌های زیادی شرکت کرده‌ام و همیشه مقام نخست را کسب کرده‌ام ولی به نظرم این جشنواره‌ها نیستند که مقام و موقعیت هنری افراد را رقم می‌زنند بلکه چیزهای مهم‌تری وجود دارند که شرح آن از بحث ما دور است، به عقیده من هنر یک ماراتن است. باید عمری را در این راه سپری کرد. اعتبار یک‌شبه حاصل نمی‌شود و حفظ این اعتبار از به دست آوردنش بسیار مهم‌تر است.

درمجموعه «شکوه نستعلیق»، در پس‌زمینه بسیاری از کارها از رنگ سیاه یا تیره استفاده شده. چرا؟

بله درست است، البته سیاه نیستند بلکه تیره‌اند. این پس‌زمینه‌ها از جنس همان رنگی است که رنگ غالب اثر است ولی با توناليته تیره. بعضی از دریافت‌ها، تعبیرها و تاویلات به عهده مخاطب کارهاست و پدیدآورنده آن نباید مسیر دریافت مخاطب را کانالیزه کند.

در خوشنویسی سنتی پیرو سبک و شیوه خاصی نیستم و اصولا تعصبی هم روی سبک‌های بخصوصی ندارم. هر یک از سبک‌ها دارای تفاوت‌ها و نقاط قوت زیادی هستند که من سعی کردم گلچینی از سبک‌ها را با سلیقه خودم ادغام کنم و سبکی را که بیانگر روحیه، عواطف، احساسات شخصی و میانگین سلیقه قومی خودم باشد ارایه دهم

بسیاری از خط‌های این نمایشگاه بیش از یک حرف خوشنویسی شده دارای فرم‌های زیبایی‌شناسانه‌اند. چگونه به این فرم‌ها رسیدید؟

کسانی که در خطوط مختلف اعم از نستعلیق، شکسته، نسخ، ثلث، محقق و... کار کرده‌اند و به رموز زیبایی‌شناسی آن پی برده‌اند، می‌دانند که ظرفیت زیبایی‌شناسی این خطوط بسیار زیاد است. نمونه‌های ترکیب موفق در خطوط ثلث و شبه ثلث در آثار نقاشیخط استاد «محمد احصایی» موید این موضوع است. ولی به راستی خط نستعلیق خود معجون غریبی است. جمع اضداد است و در عین ظرافت بسیار محکم و قدرتمند بنا شده و در عین لطافت و نرمی یک خط حماسی است. این خط با توجه به قانونمند بودنش خدشه‌ناپذیر است و بسیار منعطف و تسلیم دست هنرمند. به همین جهت است که در تعریف و توصیف این خط از جملاتی نظیر «آب سیال»، «نسیم لطیف»، «پولاد محکم»و... استفاده می‌شود. خط نستعلیق به‌عنوان یکی از پراج‌ترین یادگار فرهنگ گذشتگان که همراه و هم‌پای زمان تغییر، تحول و تطور می‌پذیرد و هیچ ایستایی در خود راه نمی‌دهد چهره‌ای کاملا ایرانی دارد و نام و چهره آن با نام کشور عزیزمان ایران مترادف است. این خط صیقل خورده و از حوادث تاریخ و فرهنگ سر برآورده است. تاثیرگذاری آن در منطقه و نشر علوم، معارف، فرهنگ و تمدن و شعر و ادبیات بسیار گرانقدر است. نستعلیق به راستی عروس خطوط اسلامی شناخته شده است. از آنجا که من با سبک‌های مختلف خوشنویسی آشنا هستم و بیش از ۳۰سال است که قلم جلی (درشت) را به‌عنوان قلم تخصصی خود تبدیل کرده‌ام، در این راه به ظرافت‌ها و دقایقی دست یافته‌ام و نمایشگاه حاضر نیز حاصل همین دریافت‌هاست.

رنگ‌ها در آثار شما جایگاه خاصی یافته‌اند و بهره‌گیری از توناليته‌های رنگی همچون قرمز، بنفش، آبی، زرد و سفید رنگین‌کمانی را روی بوم پدید آورده‌اند...

به عقیده من تمامی رنگ‌ها زیبا هستند. من هنوز نتوانسته‌ام رنگ خاصی را به‌عنوان رنگ دلخواهم برگزینم. رنگ‌های آثارم را متناسب با نوع کار و سطحی که قرار است، پوشانده شود و البته ابعاد و اندازه اثر و در عین حال ارتباطش با موضوع کار و فرم اثر انتخاب می‌کنم. باید این نکته را یادآور شوم که من با توجه به طبیعت روستایی‌ام آن هم ملک فارس، که آفریدگار در تنوع اقلیمی و رنگ‌هاست و آب و هوایش نهایت دست‌ودلبازی را مصروف داشته است، نمی‌توانم تک‌رنگی باشم. شاید آب و هوای خاکستری تهران در آینده موفق شود طبیعت من را تغییر دهد.

همه ۲۱ اثر شما در نمایشگاه «شکوه نستعلیق» ظرف همان چهارساعت روز افتتاحیه نمایشگاه به فروش رسید، از احساس و تحلیل‌تان درباره این اتفاق و اهمیت بازار هنری در داخل و خارج بگویید؟

فروش آثار من و هر هنرمند دیگری در داخل کشور بازگوکننده هویت یک بازار زنده داخلی است که نویدبخش و امیدوارکننده است البته خدا را شکر به گواه آگاهان در این زمینه من هیچ‌گاه در زمینه فروش آثارم مشکلی نداشتم و حتی با پیشنهادهای بسیاری از سوی کشورهای اروپایی مواجهم اما به‌شخصه بازار داخلی را حتی از بازارهای خارجی بیشتر دوست دارم زیرا فروش کار در سرزمین مادری موجب پدید آمدن رونق اقتصادی و پیوندهای عاطفی و مراودات فرهنگی تازه می‌شود اما فروش کار در خارج از کشور معمولا سرنوشت اثر را با ابهام روبه‌رو می‌کند. برای من تابلو مثل فرزند دختر است و دوری از آن برایم رنج‌آور و دردآور. اما در عین حال همه می‌دانیم که اگر حراج‌های بین‌المللی و فروش خارجی نبودند، گسترش هنر ایران و بازشناسی آن توسط جهانیان ممکن نبود. اگر امروز شاخ‌وبرگ هنر ایران مرزهای جغرافیایی را درنوردیده و به موازاتش هنرمندان بسیاری در داخل امکان امرار معاش از راه هنر را یافته‌اند مرهون حراج‌ها و فروش‌های خارجی است. بزرگانی نظیر تناولی و احصایی راه‌هایی را گشودند که هنر ایران را از فضای گلخانه‌ای‌اش نجات داد. این هنرمندان با آثارشان هوای تازه برای هنر ایران آوردند اما در عین حال با وجود فروش همه آثارم همیشه دل‌نگران همه هنرمندانی هستم که متاسفانه در امر فروش آثارشان با مشکل روبه‌رویند. ابراز امیدواری می‌کنم که بازار داخلی هنرمان به چنان قدرتی برسد که همه هنرمندان شایسته‌مان که شمارشان بسیار هم هست از این لحاظ مشکلی احساس نکنند.

مکعب سفید

به مناسبت نمایشگاه اخیر کوروش گلناری در نگارستان آن
سفر به قلب تاریخ

مژگان قدوسی

■ کوروش گلناری در مجموعه اخیر خود روایتگر وضعیت پیچیده و گاه هولناک زندگی است. وقایعی که برای عبور از زمان و تاثیرات آن به عمد و یا سهل‌انگارانه سعی در فراموشی آن داریم. در حال فرار از بازنویسی قضاوت‌هایی هستیم که پشت سر گذارده‌ایم. محدودیت‌های زمانی و فردی برای‌مان تاثیرات متفاوتی داشته است. تاثیراتی که هرکدام به نوعی قابل شهود است. در این گذر اثرگذاری گذشته هر انسان بر حال و زندگی فعلی او به صورتی قابل لمس است. این اتفاق می‌تواند از جامعه کوچک هر فرد که همان محل زندگی اوست شروع شود و انسان‌ها را در این گذار مجبور به تکرار و تکرار کند. باورهای ما و آنچه که به‌عنوان معیارهایمان انتخاب کرده‌ایم بهانه‌ای بود برای به فعلیت رساندن افکار این هنرمند و به عینیت رسیدن تصاویر ذهنی‌مان. آثار کوروش گلناری نمایشگاه قابل‌ملاحظه‌ای است برای داستان زندگی ما و بازسازی عناصری که زندگی را برای ما ساخته‌اند. از آغاز تا پایان، همچون زندگی یک قدیس که به اجبار همان‌طور که هستند در این آثار آمده‌اند و مسبب اتفاق‌هایی هستند که خود به وجود آورده‌اند و دیگران را مجاب به فرمانبرداری کرده‌اند. نمایش در این سطح، جزیی از بازی است. آنچه که ما را وارد این بازی می‌کند سکوت سرد و گاهی وهم‌انگیز سردیس‌هایی است که شکوه و جلالی مسخ‌گونه دارند. ابهتی که در لحظه اول خاطرات هر شخص را زنده می‌کند و بعد رنجشی از تکرار این خاطرات به نوعی دیگر و در لفافه‌ای دیگر. در ادامه تاثیرپذیری از این مجسمه‌ها تاثری عمیق ایجاد می‌شود که ما را به قلب تاریخ رهنمون می‌کند. سردیس‌هایی از متریال‌های نو، قریب، با هاله‌ای از غرور و افتخار و قابل مرور برای درس گرفتن و متذکر شدن. کوروش گلناری کارکرد مدرنیستی را در استفاده از یک متریال خاص به نحوی عامدانه شکسته زیرا که او دیگر درگیر یک متریال خاص نیست و آزادانه نشانه را انتخاب کرده است. او این باور را شکسته و به معرفی متریالی جدید برای نیل به غایت افکار خویش رسیده است. او مجسمه‌هایی خلق کرده که خود گویای این خلاقیت است. چیدمانی که ما را به سوی این باور راهنمایی می‌کند. چیدمانی از مجسمه، سردیس، فرش و... استفاده کامل از مفهوم پست‌مدرن را به صورتی خلاق به نمایش می‌گذارد و این مفهوم را در لفافه نوستالژی که به ما نشان می‌دهد به‌طوری خلاق از آن خود می‌کند.

جدول ۱۴۴۴

افقی:

۱- شهری در استان اردبیل- تناور ۲- جاده هموار و شن‌ریزی شده- دارای ارزش- اندام پرواز پرنده ۳- نشت کردن- دارویی روی زخم- نظیر ۴- میوه مربایی- وسیله کشاورزی- درخت زبان گنجشک- باجناق ۵- به شک انداختن- ناطق ۶- طعم- مکتب‌دار قدیم- کبیر ۷- صورت پنجم از صور فلکی- حیوانی با پرهای زیبا- شادمان ۸- سم‌ها- دعا- ستاره ۹- جمع مطرح- شایستگی- سخنرانی ۱۰- روا، مباح- پرچم- جمله قرآنی ۱۱- درود- موسیقیدان اتریشی ۱۲- هیاهوی مردم در شادی- زمینه موسیقی- آزمون کوتاه- نوعی زغال‌سنگ ۱۳- شیفته و شیدا- خیمه صحرانشین- از سبزی‌ها ۱۴- بهره وام- همراه- ضد پشتک ۱۵- یکی از آثار هومر- حضرت قائم (عج)

عمودی:

۱- در اشتباه- معروف- فریاد تشویق ۲- خاک شور- منوچهری مبدع این قالب شعری است- غیر اصلی ۳- لباس- پیوند زناشویی- ماه نو ۴- اورشلیم- به هم نامه نوشتن ۵- سلطان- نیرنگ- نشانه جمع ۶- شاخ شکسته!- ترتیب، نظم- به‌دنیا آوردن- گنجه لباس ۷- از اشکال هندسی- نویسنده آمریکایی خالق «موبی دیک»- باوقار ۸- ذخیره- جمع اول- جایگاه ۹- وال- مظلوم شاهنامه- لطیف ۱۰- گام- صفحات معروف اینترنتی- بدبختی- مادر لر ۱۱- کلمه شگفتی- در زمستان می‌سوزانند- گستردن ۱۲- پیگیری- استحاله مفصلی ۱۳- از صفات باریتعالی- سنگ خارا- ناپخته ۱۴- یک شصتم دقیقه- گرداب- رودی در جمهوری آذربایجان ۱۵- یونان به گویش یونانی- شهر استان مرکزی- حالا

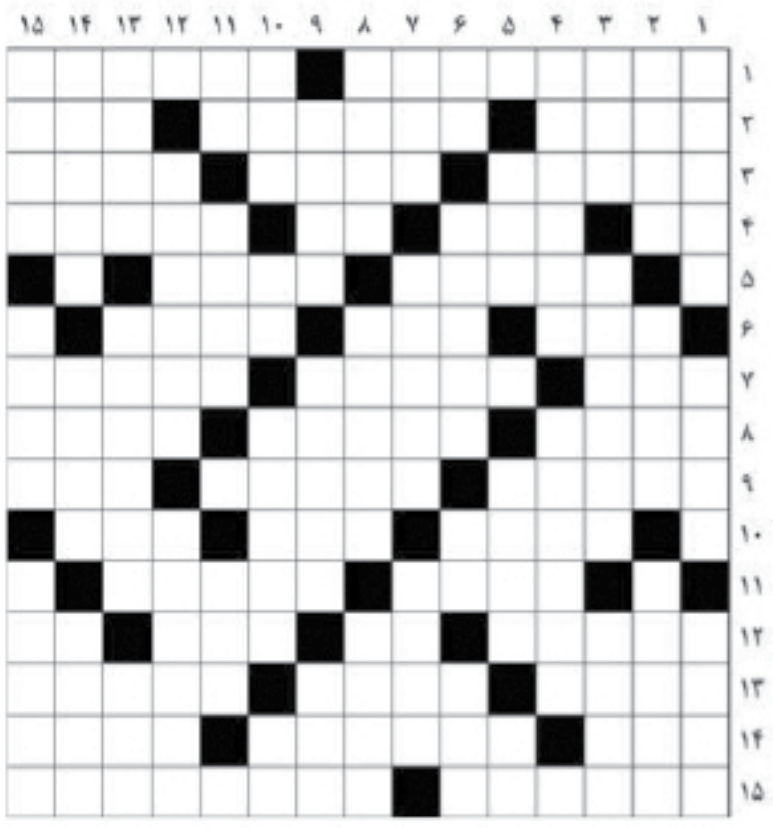

حل جدول ۱۴۴۳

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

سودوکو ۴۴۷

۱		۷	۸					۲
		۳				۵		۹
	۹	۶	۲	۷				۳
۹			۵		۱			۷
۲				۴	۷			۵
۳	۷	۵		۲	۸		۶	
			۱	۸		۴	۵	
		۴			۶	۲		۱
۶			۴		۳		۹	

حل سودوکو ۴۴۶

۷	۳	۴	۹	۵	۸	۶	۱	۲
۵	۱	۲	۴	۶	۳	۷	۸	۹
۹	۸	۶	۱	۲	۷	۵	۴	۳
۴	۶	۳	۷	۱	۵	۳	۹	۸
۸	۵	۹	۶	۳	۲	۱	۷	۴
۲	۷	۱	۸	۴	۹	۳	۶	۵
۳	۹	۸	۵	۷	۱	۴	۲	۶
۱	۴	۵	۲	۹	۶	۸	۳	۷
۶	۲	۷	۳	۸	۴	۹	۵	۱

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

سودوکو سخت ۹۵

۸		۵	۱					۴
۱	۷	۲			۴			
	۶		۵				۷	
		۶	۲				۳	
	۱				۶		۴	۸
۲		۸			۹			
	۸			۹		۷	۱	
				۷	۴			۵
					۲			۳

حل سودوکو سخت

۶	۹	۴	۱	۷	۲	۸	۵	۳
۳	۷	۸	۶	۵	۹	۲	۱	۴
۵	۲	۱	۸	۳	۴	۶	۹	۷
۸	۶	۳	۷	۱	۵	۹	۴	۲
۷	۴	۹	۲	۶	۸	۳	۷	۱
۱	۵	۲	۴	۹	۳	۷	۶	۸
۴	۳	۶	۹	۸	۷	۱	۲	۵
۹	۸	۷	۳	۲	۱	۵	۸	۶
۲	۱	۵	۸	۴	۶	۴	۳	۹